

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال پنجم، شماره دهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markafeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نیاوندی

دبیر تحریریه:

رضا پورصدقی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داوودی

ویراستار:

سلمان بابایی

مترجم انگلیسی:

احمدرضا عبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

The Rule of Proportionality of Benefit and Responsibility

Reza Poursedghi¹ - Mohammad Fa'ez² - Mohammad Nouzari³

Abstract

There are some rules and traditions in Islamic law inducing which it is not unlikely that a general rule could be derived under the title of "proportionality of benefits and guarantee". If such a rule is accepted, wherever a guarantee is proved, a proportionate benefit must also be deducted, and also in any case where a benefit is proved for a person, a guarantee must also be deducted.

This paper examines the issue in a critical analytical method using library documents. Examination of the evidence in this regard shows that there are some rules that justify and approve the necessity of establishing such a rule, as its origins.

According to the evidence, the proportionality rule itself is accredited by Islamic law, as a result, any obligation disregarding the feature mentioned above is legally rejected unless a specific reason permits it, and in cases where the guarantee or benefit is proved, the designation of the instance of benefit and equivalent guarantee requires a legal or rational justification.

Keywords: Benefit, Civil Responsibility, Guarantee, Rule.

-
1. Researcher of the Center for Jurisprudential Studies of Forensic Medicine, Lecturer at Qom Seminary School (rezapoorsedghi@gmail.com)
 2. Lecturer at Qom Seminary School (m.faezi@chmail.ir)
 3. Member of the Faculty of Jurisprudence and Foundations of Law, Qom University (abasalehs@gmail.com)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال پنجم، شماره دهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۴/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۵

قاعده تناسب منفعت و مسئولیت

رضا پورصدقی^۱ - محمد فائزی^۲ - محمد نوذری^۳

چکیده

در شریعت اسلام قواعد و روایاتی وجود دارد که با کاویدن آنها یک قاعده کلی با نام «تناسب منافع و ضمان» کشف می‌گردد. در صورت پذیرش چنین قاعده‌ای در هر جا ضمانی ثابت گردد، باید منفعت متناسبی نیز در نظر گرفته شود و همچنین در هر موردی که منفعتی برای شخصی ثابت باشد، باید ضمانی نیز همراه شود. نوشته حاضر «تناسب منافع و مسئولیت» را به روش تحلیلی - انتقادی از اسناد کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی ادله نشان می‌دهد قواعدی مانند «الضمان بالخراج»، «بطلان ربح ما لا یضمن»، «من علیه الغرم له الغنم» دلیل و مؤید چنین قاعده‌ای بوده و می‌تواند منشأ پیدایش آن نیز باشد. نظر به ادله، اصل قاعده تناسب مورد پذیرش شریعت اسلامی، در نتیجه تعهدی که خالی از ویژگی مذکور باشد از نظر شرعی مردود است؛ مگر اینکه دلیل خاصی آن را اجازه داده باشد و در مواردی که ضمانی یا منفعتی ثابت است، تعیین مصداق منفعت و مسئولیت مقابل، نیازمند دلیل شرعی یا دلیل عقلانی است.

واژگان کلیدی: منفعت، مسئولیت مدنی، ضمان، قاعده.

۱. پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی و استاد حوزه علمیه قم. rezapoorsedghi@gmail.com
۲. مدرس سطوح عالی و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) قم. m.faaezi@chmail.ir
۳. عضو هیئت علمی فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم. abasaleh.s@gmail.com

مقدمه

فقها همواره در تلاشند تا با ابداع قواعد اصولی و فقهی از میان ادله معتبر شرعی و عقلانی کلیاتی را برای حل مسائل فقهی و حقوقی بیابند و از این طریق قواعد بسیاری بدست آمده که راهگشای مسائل زیادی شده است؛ اهمیت این قواعد بر هیچ کس پوشیده نیست. ادله موجود قابلیت ایجاد قواعد فقهی بسیاری دارند، به همین خاطر نیازمند دقت و تلاش علمی در این راستاست. از آنجا که قواعد فقهی مربوط به بحث ضمان پراهمیت بوده و کارکرد بالایی در حل مسائل مردم دارند ضرورت بحث را چندین برابر می‌کند. در شریعت اسلام قواعد و روایاتی وجود دارد که بعید نیست از جستجوی آنها یک قاعده کلی با نام «تناسب منافع و ضمان» خارج گردد. در صورت پذیرش چنین قاعده‌ای در هر جا ضمانی ثابت گردد، باید منفعت متناسبی نیز در نظر گرفته شود و همچنین در هر موردی که منفعتی برای شخصی ثابت باشد باید ضمانی نیز همراه شود. قواعدی مانند «الضمان بالخراج»، «بطلان ربح ما لا یضمن»، «من علیه الغرم له الغنم» دلیل و مؤید چنین قاعده‌ای است و می‌تواند منشأ پیدایش آن نیز باشد.

این قاعده با موارد مختلفی قابلیت تطبیق داشته و حتی می‌تواند منشأ وابستگی یا توسعه احکام دیگری گردد. یکی از موارد تطبیقی این قاعده، اموال مسلمانی است که مالی به ارث می‌گذارد و وارثی برای آن نیست، این مال به امام می‌رسد. بنابراین امام نیز در مقابل این سود باید ضمان متقابلی داشته باشد. در ضمان عاقله و منافع مردم از دولت‌ها، منافع دولت‌ها از مردم و مسائل بسیاری می‌توان به این قاعده رجوع کرد.

پژوهش حاضر با روش استنباطی مرسوم در علوم اسلامی به صورت کتابخانه‌ای از میان کتب روایی و فقهی، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

از آنجا که در این نوشتار مفاهیم روشنی مورد گفتگوست نیازمند توضیح و تبیین خاصی نسبت به اصطلاح نیست؛ در واقع منظور از اصطلاحات مذکور معنای شناخته شده‌ای است که در ذهن همگان وجود دارد و ریزه‌کاری‌های معنایی در موضوع بحث موثر نیست؛ بنابراین تنها به ادله این قاعده و بررسی فقهی آنها

می‌پردازیم. نخست دلیل‌هایی که می‌توانند مورد استناد این قاعده باشند طرح و سپس نقدهای کلی که نسبت به اثبات این قاعده ممکن است مطرح گردد، بیان شده و در پایان مواردی از تطبیقات مسأله مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. ادله اعتبار قاعده

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد روایاتی وجود دارد که می‌تواند منشأ پیدایش قاعده تناسب بین مسئولیت و منفعت گردد، در ادامه این ادله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. روایت «الضمان بالخراج»

یکی از قواعدی که قابلیت اثبات قاعده تناسب بین منافع و ضمان را دارد، قاعده «الضمان بالخراج» است. طبق این قاعده و ادله آن تأکید می‌شود که باید بین هزینه و ضمان و یا به تعبیر دیگر بین منفعت و مسئولیت، تناسب وجود داشته باشد.

۱-۱-۱. بررسی اعتبار روایت

روایت «الخراج بالضمان» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل و بیشتر در کتب عامه بیان شده است برای مثال: در سنن ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۷۵۴)، سنن ابی داود (سنن ابی داود، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۶)، سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۷۶ - ۳۷۷)، سنن نسائی (نسائی، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۴ - ۲۵۵) و سنن کبری (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۲۱ - ۳۲۲).

در کتاب‌های امامیه نیز این روایت کم و بیش نقل شده است؛ شیخ الطائفه، در بحث «بیع مُصَرَّاة» می‌فرماید: «ولا یردّ اللبن الحادث، لان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قضی ان الخراج بالضمان» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۵)

شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۸) و بسیاری از فقها از جمله: ابن حمزه در کتاب الوسیله (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۵)، راوندی در کتاب فقه القرآن (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۶)، حلبی در کتاب غنیه (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳)، طبرسی در کتاب المؤلف (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹۵)، کیدری در کتاب اصباح الشیعه (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۲۲۱)، علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء (حلی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۳) و کتاب مختلف (حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۸۱) و منتهی المطلب (حلی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۴۹)، شهید اول

در کتاب دروس (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۹۴)، شهید ثانی در کتاب تمهید القواعد (عاملی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۶)، محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفوائد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۱۷)، صاحب جواهر در کتاب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۲۳، ص ۸۱)؛ نجم‌الدین حلی (حلی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۸۵)، مقداد حلی (حلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲)، جمال‌الدین حلی (حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۰)، صیمری (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۹) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۷۴) به این قاعده تمسک جستند.

با توجه به نمونه‌ها، اگرچه روایت مذکور به صورت مرسله نقل شده، اما شهرت کافی را برای استناد دارد.

۱-۱-۲. بررسی دلالت حدیث

مفهوم خراج در این روایت نیازمند توضیح بیشتری است که در ادامه به آن می‌پردازیم: خرج در لغت به معنای ظهور و بروز از محل یا حالتی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۸) با توجه به معنای لغوی درباره معنای مذکور سه احتمال وجود دارد: ۱. خراج به معنای مالیات اراضی باشد که در فقه و روایات استفاده گسترده‌ای دارد. ۲. به معنای هزینه باشد که این معنا نیز با کاربرد عرفی که به هزینه‌ها، مخارج اطلاق می‌گردد متناسب است. ۳. اینکه خراج به معنای فایده و منافع باشد. حال این سه احتمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همانطور که گفته شد معنای لغوی خرج بروز و ظهور است؛ بنابراین کسی که از محلی بیرون می‌رود به خاطر ظاهر شدن وی از آن محل در وصف وی گفته می‌شود «خارج شد». به این مناسبت، هزینه‌ها، مخارج نامیده می‌شوند؛ زیرا این اموال از میان اموال دیگر شخص جدا شده و بیرون رفته است. به این اعتبار صاحب مفردات می‌نویسد: «الخراج بالضممان یعنی آنچه از مال بایع خارج می‌گردد به ازاء ضمانی است که از او ساقط می‌گردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۹). وی در این روایت خراج را، به معنای هزینه و مالیات گرفته و ناچار شده ضمان در روایت را سقوط ضمان معنا کند، چنین معنایی اگرچه ظهور خراج را حفظ می‌کند ولی در ادامه، دچار خلاف ظاهر گشته است.

امام خمینی علیه السلام خراج را به معنای رایج فقهی آن معنا کرده، بنابراین قاعده «الضمنان

بالخراج» را مربوط به حکومت می‌داند و می‌فرماید:

مقصود از خراج یعنی مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می‌گیرد، در مقابل تعهدی است که نسبت به ملت دارد در اداره مملکت، ایجاد امنیت در جامعه، تشکیل ارتش، تهیه مراکز آموزش و پژوهش، ساختن بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی، تنظیم شهرداری‌ها و... به تعبیر دیگر دولت‌ها در جوامع مترقی عقلانی در مقابل دریافت مالیات متعهد هستند همه خدمات شهری، فرهنگی و رفاهی را تأمین کنند؛ اما منابع ملی مثل: نفت، گاز، معادن و... صرف کارهای اساسی و زیربنایی می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۶۸ - ۴۶۹).

تأیید احتمال نظر امام این است که در چند مورد این حدیث با واژه «قضی رسول الله ﷺ: الخراج بالضمنان» آمده است (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۲۱ - ۳۲۲) و به عقیده ایشان با توجه به روایات نقل شده از پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ، که با لفظ «قضی» آمده است، همگی ناظر به حکم حکومتی و سلطنتی این دو بزرگوار دارد نه بیان حکم شرعی الهی. مؤید این معنی عدم ورود این لفظ از سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام است که زعامت و حکومتی نداشتند.

احتمال سوم این است که در روایت «الخراج بالضمنان» خراج به معنای فایده و منفعت به کار رفته و این برداشت، ناشی از تناسب حکم و موضوع موجود در روایت و برگرفته از برخی کاربردهایی است که در آنها مخارج بر کسب و درآمد اطلاق می‌گردد. چنین معنایی کاملاً با معنای لغوی تطابق دارد؛ زیرا کسب و درآمد، به اموالی اطلاق می‌شود که از میان اموال دیگران بیرون شده و به دست شخص رسیده است. مرحوم شیخ طوسی نیز چنین برداشتی از روایت دارد. او در توضیح مفاد این روایت می‌نویسد:

خراج اسم غلّه و فایده‌ای است که از جهت مبيع بدست می‌آید. به عبدی که عهده‌دار مقداری از کسب در هر روز یا هر ماه می‌باشد، عبد مخارج گویند؛ بنابراین معنای قول پیامبر اکرم ﷺ که می‌فرماید «الخراج بالضمنان» این خواهد بود که خراج برای کسی است که مال از ملک او تلف می‌گردد. بنابراین وقتی به خاطر انتقال ضمان، مبيع از ملک مشتری تلف می‌گردد، باید خراج و همچنین منافع و ثمره برای مشتری باشد و اگر برای مبيع قبل از قبض، نمائی

حاصل شد اگر مال به خاطر عیب رد گردد، برای بایع خواهد بود، زیرا ضمان آن برای بایع است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۶).

به نظر می‌رسد ظهور روایت، موافق با احتمال سوم و معنایی است که شیخ طوسی بیان کرده؛ زیرا به زمان صدور نزدیک‌تر بوده است. بنابراین منحصر کردن این روایت و قواعد مشابه به حکومت و حکمرانی وجهی نخواهد داشت و روایت درون‌مایه همگانی‌تری دارد. نتیجه اینکه به‌طور کلی از این قاعده چنین دریافت می‌شود که در دیدگاه شارع مقدس، شخص در برابر هر بهره و سودی، باید مسئولیتی را عهده‌دار باشد. توازن بین مسئولیت و منفعت، مانع از این می‌شود که در جامعه عده‌ای فقط مسئولیت داشته و برخی دیگر فقط دارای منفعت باشند؛ این امر مسئله‌ای عقلانی و مطابق با طبع است. بنابراین اگر حکومت از چیزی منفعت می‌برد باید در مقابل آن مسئولیت متناسب داشته باشد، همان‌طور که مردم در مقابل حکومت اگر سودی می‌برند باید مسئولیتی در برابر آن داشته باشند، در معاملات بین مردم نیز چنین است.

۲-۱. روایات ناهی از ربح ما لم یضمن

دسته‌ای از روایات وجود دارد که مضمون آنها نهی از «ربح ما لم یضمن» است که می‌تواند دلیل و مؤید خوبی برای قاعده تناسب باشد. طبق درون‌مایه این روایات، هیچ بهره‌ای نباید بدون جایگزین ضمان باشد. در این قسمت روایات و اسناد ناهی از «ربح ما لم یضمن» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روایت اول

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... عَنْ رِبْحِ مَا لَمْ يُضْمَنْ»
(طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۰).

این روایت از عامه به سند صحیح نزد خودشان نقل شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵، ج ۲، ص ۲۱). اما از طریق شیعیان این‌گونه نقل شده است: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... عَنْ رِبْحِ مَا لَمْ يُضْمَنْ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۷).

سند روایت چنین است که ضمیر به محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری صاحب کتاب *نوادیر الحکمه* برمی‌گردد که از اجلّاء است و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب نیز جای اشکال و بحث ندارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴) و علی بن اسباط بن سالم نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۲) اما اینکه آیا مذهب فطحیه برگشته است یا خیر، تأثیری در ثقه بودن، ندارد و سلیمان بن صالح را نیز نجاشی توثیق کرده است (همان، ص ۱۸۴) پس روایت قابل استناد است. مدلول روایت این است که رسول گرامی اسلام ﷺ از سود و منفعتی که ضمانی در پی ندارد، نهی فرموده‌اند.

روایت دوم

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ وَالْيَأُ فَقَالَ لَهُ إِنِّي بَعَثْتُكَ إِلَى أَهْلِ اللَّهِ يَعْني أَهْلَ مَكَّةَ فَأَنْهَاهُمْ... عَنْ رِيحِ مَا لَمْ يُضْمَنْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱).

در سند این روایت ضمیر به محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری صاحب کتاب *نوادیر الحکمه* برمی‌گردد، احمد بن الحسن هم که ثقه است اگرچه در وی احتمال فطحی بودن داده شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۰). سه نفر بعد یعنی عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۷)، مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ (کشی، ۱۳۹۰، ص ۵۶۳) و عَمَّارِ (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۰) از فطحیه هستند، ولی توثیق خاص دارند؛ پس روایت موثقه است. در این روایت نیز مانند روایت پیامبر ﷺ به وسیله حاکم مکه، اهل مکه را از سود و منفعتی که ضمانی به همراه ندارد، نهی فرمودند.

روایت سوم

صدوق رضی الله عنه عن شعيب بن واقد عن الحسين ابن زيد عن جعفر بن محمد عليه السلام عن آبائه عليهم السلام في مناهي النبي صلى الله عليه وآله قال: «وَنَهَى عَنْ بَيْعِ مَا لَمْ تُضْمَنْ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۸).

شعيب توثیق ندارد و مجهول است (خویی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸). البته تعبیر بیان شده در این روایت «بِيعَ مَا لَمْ يُضْمَنْ» است نه «رَبِحَ مَا لَا يُضْمَنْ» و از نظر دلالت بیعی

که متضمن ضمان نیست را مورد نهی قرار داده است؛ بنابراین ظهور در قاعده نیز، مورد گفتگو نداشته اما می‌توان به عنوان یک تأیید بدان تمسک جست.

بررسی دلالت روایات

بطلان ربح ما لم یضمن (سود بدون عهده) به معنای رد سود شخصی است که هیچ نوع تعهد یا ضمانتی در آن رابطه ندارد. از نمونه‌های روشن این قاعده، سود بردن از طریق قرض ربوی است. در قراردادهای مضاربه و شرکت نیز، سرمایه تضمین نشده و اگر خسارتی در خرید و فروش پدید آید، خسارت متوجه سرمایه و سرمایه‌دار است. از این رو، بسیاری از فقها گفته‌اند در مضاربه، اگر مالک سرمایه شرط کند که خسارت بر عهده مالک نباشد شرط باطل است (برای نمونه ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۱۶). این قاعده کاربردهای مهمی در ابواب متعدد از فقه معاملات، نظریات اقتصادی و بازارهای مالی دارد و هرکجا که سود و درآمدی ناشی از رابطه بدون ضمانت و یا از عدم به کارگیری در فعالیت‌های اقتصادی (کار) باشد این سود شبهه‌دار خواهد بود.

۱ - ۳. قاعدة من علیه الغرم له الغنم

قاعده «من علیه الغرم له الغنم» می‌تواند دلیل و مؤید این قاعده باشد. قاعده «من علیه الغرم له الغنم» (کسی که غرامت بر گردن اوست سود برای اوست) یا به گفته برخی از فقها (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۱۸) «من له الغنم فعلیه الغرم» (سود برای هر که باشد غرامت نیز بر گردن وی است) در زبان فقها مشهور است، این قاعده با عناوین مختلفی مطرح می‌شود مانند: «الْغُرْمُ مَجْبُورٌ بِالْغَنَمِ» (غرامت با سود جبران می‌شود) (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۵) و «الْغُنْمُ بِالْغُرْمِ» (سود در مقابل غرامت است) (همان، ص ۴۵۴). برخی از آن با عنوان روایت یاد کرده‌اند (نجفی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۴) و برخی آن را ملازمه‌ای عقلایی می‌دانند (رشتی، ۱۴۰۷، ص ۵۸۰).

این قاعده از روایات مختلفی به دست می‌آید که در مسائل گوناگون فقهی از ائمه اطهار علیهم‌السلام صادر شده است.

برای نمونه: «... قَالَ قُلْتُ لِلْأَبِيِّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الرَّجُلُ يَرَهُنَّ الْعُلَامَ وَالِدَارَ فَنُصِيبُهُ الْآفَةُ عَلَى

مَنْ يَكُونُ قَالَ عَلَى مَوْلَاهُ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ قَتَلَ قَتِيلًا عَلَى مَنْ يَكُونُ قُلْتُ هُوَ فِي عُنُقِ الْعَبْدِ
 قَالَ أَلَا تَرَى فَلِمَ يَذْهَبُ مَالُ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ ثَمَنُهُ مِائَةَ دِينَارٍ فَرَادَ وَبَلَغَ مِائَتِي دِينَارٍ
 لِمَنْ كَانَ يَكُونُ قُلْتُ لِمَوْلَاهُ قَالَ كَذَلِكَ يَكُونُ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۳۴).
 به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: کسی یک غلام و یک خانه را به عنوان گرو می‌گیرد،
 ولی خسارت می‌بیند؛ این خسارت بر عهده کیست؟ فرمود: بر عهده صاحب غلام
 است. سپس فرمود: به نظر تو اگر آن غلام کسی را بکشد برگردن کیست؟ عرض
 کردم: بر گردن غلام. فرمود: می‌دانی چرا مال این شخص می‌رود؟ پس فرمود:
 می‌دانی اگر بهایش یکصد دینار باشد و در طول این مدت به دوست دینار برسد،
 اضافی برای کیست؟ عرض کردم: برای صاحب آن غلام. فرمود: به‌همین ترتیب
 آنچه در سود به نفع اوست، در ضرر علیه او خواهد بود.

در این روایت حضرت در ترسیم رابطه حقوقی بین عبد و مولا می‌فرماید:
 همان‌طوری که منافع عبد برای مولاست خسارات وی نیز بر گردن اوست.
 احتمالاتی که در محتوای قاعده وجود دارد به شرح ذیل است:
 احتمال اول: نهی از بیع مجهول با این توجیه که منظور از لم یضمن، لم یضمن
 موجوده باشد؛

احتمال دوم: نهی از بیع ما لم یقبض؛ زیرا از معانی ضمان اشمال و احتواء بر
 شیء است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۳۴۷).

این دو احتمال خلاف ظاهرند؛ زیرا نخست تکرار فقره «ما لم یقبض» یا «ما لیس
 عندک» لازم می‌آید؛ دوم اینکه در روایت آمده است «ربح ما لم یضمن» نه «بیع»؛ سوم آنکه
 مراد از ضمان در باب بیع و معاملات، ضمان ثمن یا قیمت است نه قبض یا وجود.

احتمال سوم: نهی از اینکه دلال کالا شخص دیگر را مرابحه بیع کند همان‌طور که
 صاحب وسائل، عنوان باب را چنین انتخاب کرده است: «بَابُ أَنَّهُ إِذَا قَوْمٌ عَلَى الدَّلَالِ
 مَتَاعًا وَجَعَلَ لَهُ مَا زَادَ جَازَ وَكَمْ يَجْزُ لِلدَّلَالِ بَيْعُهُ مُرَابِحَةً» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۵۶).
 این احتمال نیز بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا همان‌طور که مشخص است نخست
 آنکه عنوان گسترده‌تر از شخص یا گروه خاصی بوده و دوم آنکه در این روایات
 ربح مورد نهی قرار گرفته است نه بیع.

احتمال چهارم: نهی از استرباح به مالی که ضمانش بر عهده شخص نبوده، یعنی ۱۰۱

مالی که مضمون نیست، برای مثال اگر تلفی رخ داد چیزی از مال شخص کم نمی‌شود، بنابراین نمی‌تواند مورد استرباح باشد، همان نکته‌ای که ممکن است حتی ربا به خاطر آن حرام شده باشد.

عکس این قاعده نیز در روایات آمده است که کسی که ضامن مال شود، ربح آن را نیز مستحق می‌گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۶۴).

۴-۱. سیره عقلاء

در باب معاملات، بررسی و دقت در سیره عقلانی از امور مهم و غیرقابل چشم‌پوشی است و اشخاصی که با فقه آشنا باشند، می‌دانند که در ابواب معاملات بدون تحلیل و بررسی سیره نمی‌توان به استنباط و کشف نظر شارع پرداخت. در موارد فراوانی شارع مقدس همان سیره را امضا کرده و تأسیسی نداشته است یا اینکه همان سیره را با در نظر گرفتن قیود و شرایطی پذیرفته، البته در بعضی از موارد نیز ردع از سیره کرده است. بنابر آنچه گذشت به روشنی مشخص است که اگر سیره عقلاء ثابت شد و ردعی از شارع وارد نشد، این عدم ردع را کاشف از رضایت و امضای شارع نسبت به سیره قرار می‌دهیم.

به نظر می‌رسد در دیدگاه عقلاء قاعده عامی وجود دارد مبنی بر اینکه بین ضمان و منفعت تناسبی وجود دارد، به این بیان که از منظر عقلاء ضمان همیشه نیاز به دلیل دارد و آن دلیل می‌تواند اعمال و اقدامات خود شخص باشد، مانند ضمانی که برای از بین رفتن مال غیر در میان عقلاء وجود دارد. عقلاء این ضمانات را متناسب و متوازن با منافع وضع کرده‌اند و این نتیجه طبع و فطرت آنها بوده است. البته در دیدگاه عقلاء این قاعده عام می‌تواند با توافق اشخاص و رضایت‌مندی آنها تغییر یابد و ممکن است قراردادهایی بین اشخاص بسته شود که افراد به صورت یک طرفه ضمان را به عهده بگیرند. از دیدگاه شرعی نیز ممکن است ادعا شود که این نوع قراردادها ممضاء نیستند و شارع می‌تواند از بعضی یا تمام آن ردع کند.

۲. ادله عدم اعتبار قاعده

نقد و نقض‌هایی نسبت به این قاعده مطرح شده است که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

۱-۲. غیر معمول بودن قاعده

از اشکالاتی که مطرح شده آنکه این قاعده مذهب مخالفین امامیه بوده و در نزد اصحاب امامیه معمول نیست و مورد استناد قرار نگرفته است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۲۷۸).
جواب این اشکال از مطالب پیش گفته به خوبی روشن بوده و نیازمند بررسی دوباره نیست. علاوه بر این ممکن است برخی زیاده‌روی‌ها در بین برخی از مذاهب اربعه در اتکا به این قاعده اشکال وارد کرده باشد که در این صورت می‌توان از این اشکال دفاع کرد ولی ضروری به قاعده نمی‌زند.

۲-۲. نقض به موارد ضمان ید

اگر غاصب مالی را غصب کند ضامن تلف و اتلاف آن است ولی مالک نمائات و ربح آن نیست، برخلاف ابی حنیفه که به الخراج بالضمنان قائل شده و صحیحیحه ابی ولاد آن را رد کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۳۹۱).
پاسخ از نقض مذکور:

نخست باید گفت این مثال نقض قاعده به حساب نمی‌آید؛ زیرا در این مثال شخص با غصب مال دیگری و دست‌اندازی و تعرض به آن موضوع ضمان قرار گرفته است و همان‌طور که در تبیین سیره عقلاء بیان شد مفاد قاعده این‌گونه موارد را شامل نمی‌شود.
دوم آنکه بر فرض، این قاعده شامل این مورد هم شود، ولی غاصب از باب برخورد به اشد الاحوال، نسبت به سود محروم بوده و این یک استثناء از قاعده است و از باب «ما من عام الا و قد خص» از قاعده تخصیص می‌خورد به بیان دیگر درخور تنبیه غاصب، این است که او برابر مسئولیت کیفری و مدنی در معرض خطر باشد.

۳-۲. نقض

اگر مال شخصی به صورت فضولی به اکثر فروخته شود بعد از اجازه مالک، ربح معامله برای مالک خواهد بود در حالی که ضامن رأس مال نبود.
پاسخ به این نقض این است که در صورت اجازه مالک و تنفیذ عقد، هر سود و زیانی که در عقد اتفاق افتاده باشد مربوط به مالک می‌شود و این‌گونه نیست که فقط ربح نصیب او شود. بلی می‌تواند در صورتی که خسارت دارد عقد را اجازه نکند. به بیان

دیگر اگر معامله خسارتی داشت این خسارت به شخصی که به صورت فضولی معامله را انجام داده برمی‌گردد و همان جوابی که به مثال غاصب داده شد اینجا جاری است.

۲-۴. نقض قاعده به تلف قبل از قبض در بیع

بیع مبیع به اکثر، قبل از قبض، نقض قاعده محسوب می‌شود؛ زیرا تلف مبیع قبل از قبض از کیسه بایع است، بنابراین مشتری بدون ضمان، سود می‌برد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۸۵). روایاتی دال بر درستی این معامله وجود دارند یکی از آنها در صحیح حلی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَأْذِنُ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَ - ثُمَّ يَبِيعُهَا قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهَا - قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ وَجَدَ رَيْحًا فَلْيَبِعْ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۸۹)؛ حلی گفت: از حضرت درباره مردی که ثمره‌ای را خریده و قبل از تحویل گرفتن، آن را فروخته پرسیدم حضرت فرمودند: اشکالی ندارد اگر سودی داشت بفروشد».

پاسخ از نقض مذکور:

نخست ممکن است ادعا شود که به مجرد بیع، مبیع از ضمان بائع خارج می‌شود؛ زیرا بیع هم نوعی تصرف است مانند قبض و اگر تلف شود از کیسه مشتری است - گرچه هنوز آن را نگرفته باشد - و ادله اطلاقیه نسبت به این صورت که مشتری در مال تصرف کرده است را ندارند؛ این دلیل اشاره به قاعده عقلائییه می‌کند پس فراخی و تنگنا آن وابسته همان قاعده عقلائییه است.

دوم آنکه می‌توان گفت معامله دو طرف دارد و هریک از طرفین تا زمانی که مال خود را نگرفته باشد از این قاعده بهره‌مند است، پس این قاعده برای دو طرف به حساب می‌آید و از طرفی نوعی تنبیه برای شخصی است که مال را نگرفته باشد؛ حداقل در مواردی که شخص در گرفتن کوتاهی کرده است نقضی به قاعده وارد نمی‌شود.

سوم همان‌طور که در نقض اول بیان شد دیدگاه تناسب منافع و ضمان مدعی عدم وجود استثنا در مسئله نیست؛ بلکه در مواردی که دلیل شرعی یا عقلائی کافی برای استثناء وجود دارد هیچ مانعی از تخصیص نیست؛ مگر اینکه با موارد نقض

مذکور و نقض‌های دیگر ادعا شود از دیدگاه شارع مقدس چنین ملازمه و تناسبی در شریعت قابل استفاده نیست. در پاسخ باید گفت به دلیل وجود چند مورد استثناء نمی‌توان قاعده کلی دریافت شده از ادله را کنار زد؛ بلکه اگر موارد استثناء به مقدار کثرت تخصیص باشد و عرفاً بد و زشت شمرده شود می‌توان نبود قاعده کلی را پذیرفت اما موارد مذکور بدین شکل نیست.

۳. تطبیقات

چند نمونه از روایات برای چگونگی تطبیق قاعده مذکور بیان می‌شود.

۱-۳. تطبیق اول

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ أُتْبِعَ مِنْهُ طَعَامًا - أَوْ أُتْبِعَ مِنْهُ مَتَاعًا عَلَى أَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنْهُ وَضِيعَةٌ - هَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا وَكَيْفَ يَسْتَقِيمُ وَجْهٌ ذَلِكَ قَالَ لَأَ يَنْبَغِي؛ (حرر عاملي، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۹۵) از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: اگر من گندم یا کالای دیگر خریداری کنم و با فروشنده شرط کنم که نباید ضرر کنم، آیا چنین شرطی دارای اعتبار است؟ و اگر اعتبار دارد، حد و حدود آن چیست؟ حضرت فرمودند: چنین شرطی شایستگی ندارد».

سند روایت اگرچه ممکن است از ناحیه عبدالملک بن عثبه مورد خدشه قرار گیرد؛ زیرا مردد بین دو نفر بوده که یکی مجهول و دیگری موثق است، اما از آنجا که عنوان نخعی، صاحب کتاب است فقط در یک حدیث وارد شده که آن یک مورد هم با احتمال تصحیف همراه است و بعید به نظر می‌رسد کسی که صاحب کتاب بوده فقط یک روایت از او وارد شده باشد و از عبد الملک بن عثبه هاشمی که صاحب کتاب نیست موارد متعدد و فراوان؛ بنابراین به نظر می‌رسد این دو عنوان برای یک شخص بوده که صاحب کتاب است. و اگر دو نفر هم باشند به قرینه نقل علی بن حکم، باید حمل شود به صاحب کتاب که نخعی است.

از نظر دلالتی این روایت یکی از تطبیقات قاعده تناسب ضمان و منفعت

به حساب می‌آید.

البته ممکن است این برداشت با این اشکال روبرو شود در این شرط مذکور چون خلاف شرع است، صحیح نیست.

جواب: ضمان وضعیه یک شرط جائز و مشروع فی نفسه است و در باب عقد ضمان بر اعیان ثابت شده همانطور که شرط ضمان در عاریه مضمونه نیز صحیح است. در نتیجه فرقی نیست که این ضمان که شرطی جائز است در هنگام عقد مستقل باشد یا ضمن عقد لازم شرط شود.

۳-۲. تطبیق دوم

آنچه که در مضاربه آمده، هر کس تاجر را ضامن قرار دهد دیگر از ربح محروم می‌گردد.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الرَّبْحِ شَيْءٌ»؛ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۳). امیرالمؤمنین می‌فرمایند: هر کسی تاجری را ضامن کند فقط اصل سرمایه برای اوست و از ربی چیزی به او نمی‌رسد».

ظاهر این روایت که اعتبار سندی دارد (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۴۲۳) این است که عقد صحیح بوده اما حقیقت آن مانند قرض است که ربح به طور کامل برای تاجر بوده و مالک سهمی ندارد؛ اشکالاتی در این قسمت ممکن است مطرح گردد: اشکال اول:

روایت ربطی به مضاربه ندارد و مراد قرض است؛ زیرا تضمین از ابتداء مطرح شده است و نه اشتراط ضمان عند التلف، بنابراین در این مقام، انقلابی از عقد مضاربه به قرض اتفاق نمی‌افتد (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۱). در جواب باید گفت:

اول: در نقل شیخ رحمته الله این امکان نیست؛ زیرا به عنوان مضارب تصریح شده است.
دوم: نقل کلینی و صدوق نیز ظهور در مضاربه دارد یا به اطلاق، آن را شامل می‌شود؛ زیرا تضمین، اقراض نیست، بلکه در اقراض، تضمین هست ولی این دلیل نمی‌شود که بتوان از قرض به عنوان تضمین تعبیر کرد؛ بلکه جمله قبل آن به روشنی در تاجر مضارب است.

اشکال دوم:

شاید این حکم یک حکم تبعدی مخصوص به باب مضاربه و خلاف قاعده باشد و ربطی به قاعده تناسب ضمان و منفعت ندارد.

در جواب باید گفت:

اول: ظاهر روایت به قرینه مقابله بین صدر و ذیل تقابل بین تضمین راس المال و استحقاق ربح است.

دوم: در نقل کلینی و صدوق روایت اطلاق دارد و شامل غیر مضاربه نیز می‌گردد مثل وکیل و اجیر و

روایات دیگری را می‌توان در ابواب مختلف به عنوان تطبیقات این قاعده نام برد که مجال بازگو کردن آنها در این مقال نیست (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد علاوه بر دیدگاه عقلانی تناسب بین ضمان و منفعت، از ادله شرعی نیز می‌توان چنین حکمی بدست آورد؛ زیرا که دلیل «الضمان بالخراج» و قاعده «بطلان ربح ما لم یضمن» و قاعده «الغنم بالغرم» اشاره به تناسب بین منفعت و مسئولیت دارد. البته اثبات این قاعده دارای چالش‌هایی بود که با ژرف‌نگری فقهی به آنها پاسخ داده شد. آنچه در کاربرد این قاعده به دقت نیاز دارد این است که این قاعده جنبه نفی و اثبات دارد، در جنبه نفی، هر قرار و تعهدی که تناسب مذکور را نداشته باشد، منتفی می‌داند ولی در جنبه اثباتی قاعده مورد گفتگو، بیشتر از کلیت تناسب را به اثبات نمی‌رساند. در نتیجه تعیین‌کننده مقدار ضمان در مقابل مقدار منفعت و همچنین مقدار منفعت در مقابل مقدار ضمان نیست؛ بنابراین نمی‌توان بدون دلیل عقلانی یا دلیل شرعی خاص، برای تناسب مذکور، مصداق تعیین کرد.

فهرست منابع

۱. ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). *غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق). *سنن ابن ماجه*. بیروت: دار سجیل.
۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). *سنن ابی داود*. قاهره: دار الحدیث.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیة.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۷. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق). *سنن الترمذی*. قاهره: دار الحدیث.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۳۵). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دار التاصیل.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۲. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حلّی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۱۲ق). *المقتصر من شرح المختصر*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۵. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸ق). *ایضاح ترددات الشرائع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۶. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *مبانی العروة الوثقی*. قم: منشورات مدرسه دار العلم - لطفی.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. [بی جا]: [بی نا].
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
۲۱. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۲۲. رشتی، حبیب الله (۱۴۰۷ق). *فقه الإمامیة*. قسم الخیارات؛ قم: کتابفروشی داوری.

٢٣. سيورى حلى، مقدادبن عبدالله (١٤٠٤ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٢٤. صدوق، محمدبن على بن بابويه (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٥. صيمرى، مفلح بن حسن (حسين) (١٤٢٠ق). غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار الهادى.
٢٦. طباطبايى حكيم، سيد محسن (١٤١٩). مستمسك العروة الوثقى. قم: مؤسسة دار التفسير.
٢٧. طبرسى، فضل بن حسن (١٤١٠ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٢٨. طوسى، محمدبن حسن (١٣٨٧ق). المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٢٩. طوسى، محمدبن حسن (١٤٠٧ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٠. طوسى، محمدبن حسن (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣١. طوسى، محمدبن على بن حمزه (١٤٠٨ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٣٢. عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (١٤١٧ق). الدروس الشرعية فى فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٣. عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (١٤١٦ق). تمهيد القواعد الأصولية والعربية. قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
٣٤. عاملى، سيد جواد (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٣٥. فيومى، احمد بن محمد مقرى (بى تا)؛ المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. قم: منشورات دار الرضى.
٣٦. كنى، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز (١٣٩٠ق). رجال الكشى. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
٣٧. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق). الكافى. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣٨. كيدرى، قطب الدين محمدبن حسين (١٤١٦ق). إصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٣٩. مجلسى، محمدتقى (١٤٠٦ق). روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور.
٤٠. نجاشى، احمدبن على (١٤٠٧ق). رجال النجاشى - فهرست أسماء مصنفى الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٤١. نجفى، محمدحسن (بى تا). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٢. نسائى، احمدبن على (بى تا). سنن النسائى. رياض: بيت الافكار الرواية.